

بصیر احمد؛ جثه کوچک اما ایمان و تلاش بزرگ



محمد سرور جوادی

قالب یک جریده رسمی حزبی خیلی از حرفها را نمی‌شد گفت به عنوان مثال با حمایت و ابتکار شهید مزاری یک گروه تحقیق به بادغیس اعزام و گزارش‌های مبسوطی از وضعیت هزاره‌های بادغیس تهیه کرده بودند که باید در جایی نشر می‌شد ...

آشنایی من با مرحوم دولت‌آبادی برای اولین بار وقتی بود که او از من خواست زندگی نامه بعضی از شهدای سازمان نصر را تهیه و بنویسم برای مجله، من زندگی نامه چند شهید را نوشتم و در مجله چاپ شد و همین‌طور همکاری قلمی من کم و بیش ادامه یافت و طبعاً ارتباط من با ایشان هم بیشتر و بیشتر شد... اما بیشترین آشنایی و همکاری ما از سال‌های ۱۳۷۲ به بعد بود، ایشان بعد از تشکیل حزب وحدت و تعطیل شدن انتشارات سید جمال الدین مقیم قم شد

هفدهم عقرب سالروز غروب مردی است که عمرش با چند ویژگی به پایان رسید و زندگی‌اش با این ویژگی‌ها کاملاً عجین بود، مردی با آتشی شعله‌ور از درد مردم درسینه، با صداقت غیر قابل وصف، با تلاشی شگفت‌انگیز، با رنجی بی پایان و با ایمان راسخ به راه و هدفی که داشت. درین سطور هیچ به آثار و محتوای نوشته‌های او نمی‌پردازم فقط به عنوان ادای دین آنچه را که در او دیده‌ام و از او شناخت پیدا کردم می‌نویسم.

من با مرحوم دولت‌آبادی از زمانی که ماهنامه جبل‌الله را پیش می‌برد آشنا شدم، ماهنامه جبل‌الله ارگان نشراتی سید جمال‌الدین افغانی توسط رهبر شهید استاد مزاری تاسیس شده بود، آن زمان سازمان نصر نشریاتی داشت از جمله مجله پیام مستضعفین اما در

بخش اول: نگاهی به ویژگی‌های فرهنگی و شخصیتی دولت‌آبادی

و من هم در قم بودم، در اوج جنگ‌ها و درگیری‌های کابل نامه ای از رهبر شهید عنوانی چند نفر آمد که فارغ از اینکه جنگ به کجا می‌انجامد برای آینده فکری و فرهنگی مردم خود کارهای اساسی انجام دهید.

نامه رهبر شهید باعث تحرک بین جمعی از اهل قلم و فکر گردید و سرانجام "مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان" تاسیس شد که مرحوم دولت‌آبادی جزء هفت یا هشت نفر موسسین بودند و من هم در کنار ایشان و دیگر فرهنگیان و نویسندگان افتخار حضور داشتم. اولین گروهی که این مرکز را تاسیس نمودند، اساسنامه آن را تصویب کردند و فصلنامه سراج را راه اندازی کردند عبارت بودند از: استاد سرور دانش، مرحوم حسین شفایی، مرحوم بصیراحمد دولت‌آبادی، استاد دکتر محمد امین احمدی، دکتر احمد علی علیزاده، رحمانی مزار، سید جعفری دره صوف و این حقیر و البته بعد تر جمعی از نویسندگان مقیم قم و نیز تعدادی از ادباء و نویسندگان مقیم مشهد نیز به اعضاء مرکز افزوده شدند و کارهای مرکز از نشر سراج فراتر رفت و فصلنامه وزین دُردری هم در مشهد ایجاد شد، تصحیح و نشر کتاب‌های زیادی هم که عمدتاً تاریخ افغانستان بود از جمله مجلدات مختلف سراج التواریخ، افغانستان در پنج قرن اخیر، آثار و نوشته‌های نویسندگان جدید هزاره در زمینه‌های تاریخ، فرهنگ و ادبیات مردم افغانستان و هزاره در همکاری با انتشارات و صحافی احسانی انجام شد که برخی از تالیفات مربوط به مرحوم دولت‌آبادی بود و در تصحیح و باز خوانی بعض آثار دیگر هم ایشان نقش داشت.

مرحوم دولت‌آبادی نمونه کامل یک انسان دردمند، متعهد، صادق و پر تلاش بود و این اوصاف با پشتکار کم نظیر و توانمندی شگفت‌انگیز او یکجا شده بود، او در عین حالی که برای گذران زندگی اش کارهای شاقه می‌کرد و مانند صدها هزار مهاجر دیگر یک کارگر ساده بود اما مرتب برای هفته نامه وحدت، مجله میثاق وحدت و فصلنامه سراج مقاله می‌داد و در تصحیح و تدقیق کتاب‌هایی که توسط مرکز نشر می‌شد نقش محوری داشت و خود نیز کتاب‌هایی را تالیف نمود.

آنچه را که من در وجود دولت‌آبادی دیدم و از نزدیک شناخت پیدا کردم به‌طور خلاصه این موارد بر جسته ترین بود:

۱. ایمان و تعهد دینی

دولت‌آبادی یک مسلمان با درک و درد و متعبد بود، او دوره نوجوانی اش را به عنوان یک مجاهد به سر کرد و در جبهات شمال کشور کنار دیگر مجاهدین در دفاع از ارزشهای دینی و سر زمین آبایی تلاش و مجاهدت کرد و در تشکیلات سازمان نصر یکی از تک ستاره‌های مجاهدت و تلاش بود. او تعبد و تعهدش به ارزش‌های دینی را تا پایان عمر حفظ کرد و در ایمانش به خدا و ارزشهای دینی ثابت قدم ماند، بصیراحمد تخصص دینی نداشت اما درک و دانایی اش از دین در حدی بود که به سادگی موجها و طوفانها او را به چپ یا راست با خود نبرد، او معرفت اش از دین را با تعهدش به مکتب تشیع و تقلید از علم تقویت می‌کرد و بعنوان مومن تسلیم اراده الهی در زندگی نه خوفی از راه دشوار آینده داشت و نه اندوه و حسرتی از گذشته.

خصلت انسان‌های با ایمان این است که جهان را در دایره قدرت و اراده خدا می‌بینند و با ایمان و توکل به او تلاش می‌کنند، این تلاش‌ها چه در مسیر کسب رزق حلال باشد، چه برای کسب دانایی و چه برای آسایش اجتماع در منظر دین و آموزه‌های آن جهاد در راه خدا است و جهاد در راه او همه خیر است و پیروزی، از این رو در جهان‌بینی یک مسلمان زندگی از آغاز تا پایان راه رفتن در دایره رحمت الهی و گام نهادن در مسیر رسیدن به جوار رحمت اوست، چنین زندگانی هیچ خسروانی ندارد، اندوه گذشته برای اینکه چیزهایی را از دست داده و یا چیزهایی را به دست نیاورده‌اند و ترس و بیمی از آینده و دشواری‌ها و خطرات آن در قلب انسان مومن جایی ندارد.

دولت‌آبادی نمونه یک مومن خداپاور بود «الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائكة ان لا تخافوا و لا تحزنوا»، متانت و قناعت از انسان موجودی صبور و باشکوهی می‌سازد، حسد و حرص را از بنی آدم دور می‌کند، او به عنوان مسئولیت و تکلیف و به عنوان فلسفه خلقت خود تلاش می‌کند تا به اوج‌ها پرواز کند ولی هرگز برای رسیدن به قله‌ها نسبت به دیگران حسودی نمی‌کند و از اینکه مثل دیگران به مقامات و امکانات دنیایی نرسیده حرص نمی‌خورد و حسادت نمی‌کند. عرفا در تفسیر کلام معصوم که "الحسود لایسود" گفته‌اند انسان حسود و رشک بر از حرصی که می‌خورد و رشکی که می‌برد فایده‌ای نمی‌کند و به برداشت من می‌شود گفت که حسود از راه حسادت به سیادت و بزرگی نمی‌رسد، حسادت او را از اجتماع تجرید و تنها می‌کند. بصیراحمد به باور من یک انسان خدا باوری



جبهات و گاهی در نشست‌ها و کنفرانس‌ها و در کل او کانون توجهات و محور دوستی‌ها و رقابت‌ها و دشمنی‌ها بود، تهیه متن نامه‌ها، سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و بیانیه‌های استاد و در کل مسئولیت دستیاری او و جمع‌آوری و حفظ اسناد و اسرار او کاری بسیار بسیار دشوار بود، بصیراحمد اما همه را به خوبی انجام داد چون به کارش ایمان داشت و در انجام وظیفه صادق بود.

۴. تلاش و سختکوشی

دولت‌آبادی بسیار سختکوش و پر تلاش بود، او را هرگز عاجز از کار ندیدم، هرگز از زیر بار مسئولیت شانه خالی نمی‌کرد، در عین حال سرعت عمل داشت، خیلی زود وظیفه اش را انجام می‌داد، او را می‌توان ماشین نوشتن گفت، تولید یک متن و نوشتن یک مقاله برای دولت‌آبادی فقط یک شوخی بود. در سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۵ که من در قم بودم و کنار همفکران دیگر تلاش می‌کردیم، استاد دانش محور جمع بود، ایشان مسئولیت فرهنگی و نشراتی حزب وحدت را داشت، نشریات مختلف حزب وحدت را مدیریت می‌کرد و در عین زمان ریاست مرکز فرهنگی نویسندگان را هم داشتند، اداره نشریات مختلف در آن زمان بسیار دشوار بود چون امکانات امروزی که بتوان از راه دور مدیریت کرد نبود، کنترل محتوایی و رعایت ملاحظات زیاد اعتقادی، سیاسی، حزبی و حتی ادبی ایجاب مطالعه و کنترل خط به خط مطالب را می‌نمود، برعلاوه همه این‌ها رعایت خط و سیاست بسیار نازک کشور میزبان هم بود و از نظر اجرایی هم مطالب یکبار دیگر کلمه به کلمه بعد از تایپ و قبل از دیزاین و چاپ خوانده می‌شد و غلط‌گیری که عمدتاً خود استاد دانش انجام می‌دادند.

در تهیه مطالب چند نفر دم دست استاد بودیم که اگر نیاز می‌شد - که عمدتاً می‌شد - ما را وارد عمل می‌کردند، مشهور بود که تحلیل کوتاه آخرین و تازه‌ترین خبرها را که باید در آخرین ساعات بسته شدن نشریه نوشته می‌شد به من می‌سپردند و به من می‌گفتند تو بدون چورت و وقفه و حتی یکبار مرور دوباره می‌نویسی و مطالب عاجل، تفصیلی و مرتبط با موضوعات تاریخی و فرهنگی به دولت‌آبادی سپرده می‌شد، او هم عاجل و پر سرعت و بدون تعلل انجام می‌داد و البته یک رفیق پر کار، بی توقف و دراز نویس دیگر هم داشتیم، دکتر علیزاده جاغوری.

بود که فقط متکی به تلاش خود بود، نه اندوه نداشته و از دست رفته‌های گذشته را داشت، نه نسبت به داشته‌های دیگران حسادت داشت و نه بیمی از آینده و واقعا انسان مطمئن و آرام و متین و در عین حال پر تلاش بود.

۲. اخلاق نیکو و شکسته نفسی

بصیر احمد اخلاق نیکو داشت، او آدم آرام و خونسردی بود، همیشه به عمق مسایل می‌اندیشید، هرگز التهاب و نا آرامی ظاهری نداشت، ما دولت‌آبادی را همیشه با لبخند می‌دیدیم و حوادث و دشواری‌های روزگار هیچگاه او را نا آرام و ملتهب نمی‌کرد، او کوهی از درد را در سینه داشت، حوادث ناگوار زیادی را از دوران کودکی تا جوانی، از مکتب و محیط پر از محرومیت و تبعیض دولت آباد بلخ تا جبهات چارکنت و شولگره، دوران سخت مهاجرت و دشواری‌های مبارزه در قالب یک جریان پر ماجرای سیاسی و البته کار پر حجم فرهنگی با امکانات اندک را دیده بود اما هیچکدام صبوری و متانت او را نتوانسته بود بشکند. او به داشته‌های خود و توانایی‌ها و تلاش‌های خود قانع بود، از کس دیگر توقعی نداشت و نسبت به داشته‌های دیگران حرص نمی‌خورد، از اینکه هم‌مطرازان و هم نسلانش هرچه بیشتر رشد کنند و دارای امکانات و ظرفیت خیلی بالاتر از او باشند لذت می‌برد نه اینکه حسرت بخورد و حسادت کند.

۳. صداقت کم نظیر

دولت‌آبادی همان‌گونه که یاد کردم دنیایی از صداقت بود، او به کاری که می‌کرد ایمان داشت، صداقت و باور در وجود او موج می‌زد و از او مرد آهنین ساخته بود، او و دو سه تن از رفقایش مؤسسه انتشاراتی سید جمال‌الدین را پیش می‌بردند، کار فرهنگی و بخصوص نشر کتاب و مجله با امکانات آن زمان کار دشواری بود و در آن شرایط ما تعداد انگشت شمار نویسنده داشتیم، شرایط بسیار ضیق رقابت گروه‌های سیاسی و تعلقات حزبی فضا را تنگ‌تر می‌کرد، با این همه او یک تنه ماهنامه حبل‌الله را مرتب منتشر می‌کرد بدون اینکه نامی و نشانی از او باشد و تا به امروز خیلی‌ها نمی‌دانند حبل‌الله محصول تلاش‌ها و خون دل خوردن‌های بصیراحمد است. بر علاوه او نزدیک‌ترین و با هوش‌ترین و معتمدترین فرد برای جمع‌آوری و حفظ اسناد مربوط به رهبر شهید استاد مزاری بود. مزاری گاهی در مرزها بود و گاهی در

استاد دانش از ستون تحلیل و تبصره اخبار و صفحه فرهنگی و تاریخی و نیز صفحه دینی و اعتقادی خاطرش جمع بود، ماشین نوشتن دولت‌آبادی و عزیززاده هیچ خاموش نبود و دایم مطلب تولید می‌کردند، او یک تنه حبل‌الله را نشر کرده بود بکلی نوشتن جزء زندگی‌اش بود، گاهی صفحه‌اش پر می‌شد و مرحوم حاج مصطفی دیزاینر هفته‌نامه گرفتار جادادن مقاله ایشان در صفحات دیگر می‌ماند.

۵. آرمان‌گرا

مرحوم دولت‌آبادی یک انسان به تمام معنی آرمانی بود او در مسیری که آمده بود هرگز تردید نکرد و تا پایان عمر هیچ تحول و فراز و فرودی و هیچ نامهربانی و نامردی یاران او را نسبت به آرمانش مردد و متزلزل نکرد، بصیراحمد مبارزه را برای طمع‌هایی که برآورده نشد انتخاب نکرده بود بلکه به عنوان انجام تکلیف برگزیده بود و نتیجه را «احدی الحسنین» می‌دید، او عاشق رنگی نبود تا انجام آن رنگی باشد بلکه عاشق مردم و متعهد به تغییر سر نوشت مردمش بود و زندگی‌اش عاری از هر رنگی بود، صاف و شفاف چونان آئینه و زلال همچون قطره‌های باران.

بصیر احمد مرید رهبر شهید بود و البته حافظ گنجینه اسرار او، او از همان سال‌هایی که من با او آشنایی پیدا کردم مزاری را بابه می‌گفت و باور داشت که مزاری او و امثال او را در مکتب مبارزه عدالت‌خواهی و تغییر سرنوشت مردم مثل یتیم بزرگ کرده و در حق شان پدری کرده است، متأسفانه بعد از شهادت رهبر شهید بصیراحمد و خیلی‌های دیگری که در کنار او سال‌های سال با بابه بودند احساس غربت کردند، یکی یکی دچار دل شکستگی و مرگ‌های زود هنگام شدند. یکی از علت‌هایی که او و رفقاییش مثل مرغ‌های پرشکسته مهجور و مغموم گرفتار دردهای درونی شدند و از دنیا رفتند این بود که وارثان پرچم مزاری اجازه ندادند تا آن‌ها اسراری را که از مزاری با خود داشتند با مردم شریک نمایند. بعد از مزاری آن‌ها که از نام او نان و منصب و منزلت کمایی کرده بودند بصیراحمد و تیمش را حتی تهدید به مرگ کرده بودند اگر حقیقت حرف و راز مزاری را برملا کنند

۶. دسرد مند

بصیراحمد درد مردم را با تمام وجود حس کرده بود و البته این درد در تار و پود وجودش تنیده شده بود، او هم خود با این درد درگیر بود و هم از مزاری آموخته بود لذا تمام تلاشش این بود که گوشه‌ای ازین دردها را بازگو نماید لذا چه در قالب نشریات و جزواتی که حتی نام و نشانی از تلاش او نبود و چه در قالب مقالاتی با نام خودش و چه با تألیف کتاب‌هایی در مسیر این هدف تا لحظه مرگ گام برداشت. حبل‌الله یک نمونه تلاش گمنامانه او بود، کتاب «خاطرات یک سنگ‌نشین» کار او بود که در آن گوشه‌هایی از خیانت‌ها در درون جامعه درد کشیده هزاره را بر ملا ساخت اما او نخواست خود آوازه کسب کند بلکه آن را بنام کسی نشر کرد که امید داشت روزی پا جای پای مزاری می‌گذارد، او خودگذری بسیار داشت و هرگز نام و عنوان برایش مطرح نبود، گرچه بعدها همان‌ها که مدعی رهروی مزاری بودند به بصیراحمد و رفقاییش که سال‌ها هم‌نشینیان و رازداران مزاری بودند امر سکوت داده بودند.

۷. دوراندیش و مصلحت‌نگر

دولت‌آبادی همان‌گونه که دنبال شهرت و عنوان نبود دنبال ماجراجویی و تنش هم نبود، او دردمند بود و آرمان‌گرا و به خاطر اینکه درد مردمش خیلی بزرگتر از بسیاری مسایل کوچکی مثل جناح بازی‌ها، قریه و منطقه‌گرایی‌ها و امثال آن بود و چون آرمانش پایان روزگار سیاه مردم بود هرگز به دنبال بسیاری از ماجراجویی‌های رایج آن زمان نبود و خیلی از موارد را به خاطر مصلحت‌های بزرگ نادیده می‌گرفت، لذا او پس از شهادت مراد و رهبرش مزاری برایش مهم نبود که چه کسی رهبر می‌شود بلکه مهم بود که کسی که رهبر می‌شود چه سنخیتی با مزاری دارد و تا چه اندازه درک و درد مزاری را با خود دارد، در شب و روزهای شهادت رهبر شهید که تپ و تلاش‌ها برای جانشینی رهبر شهید زیاد بود او بریده از تعلقات منطوقی، سمتی و سابقه رفاقت دید و تحلیل عاقلانه‌ای داشت، من آن وقت‌ها بیشتر با استاد دانش سر و کار داشتم و با هم همراه دولت‌آبادی در خانه رهبر شهید و درکنار مادر مصیبت دیده‌اش صحبت‌هایی با دولت‌آبادی داشتیم، از او خاطرات زیادی داریم که بماند به وقت و زمانش...
یادش گرمی و روانش شاد باد!

